

طرحی از زندگی هنری زازه تباتبایی، به مناسبت نمایشگاه آثارش در تهران

مؤثرترین مجسمه‌ساز دوران مدرنیته



بهروز دارش

زازه تباتبایی در تاریخ ۱۳۰۹ در شهر تهران در یک خانواده نسبتاً مذهبی به‌دنيا آمد. پدرش نظامی بود و در روزهای عزاداری خرجی می‌داد و در خانه‌اش به‌روی مستمندان گشوده بود. مادر زازه از تبار هنرمندان بود و زازه در زندگی خود گرایش به این‌سو داشت؛ به‌طوری‌که هیچ‌گاه علاقه‌مندی خود را به مادر و پدربزرگ هنرمندش کتمان نکرده است. زازه تباتبایی به استثنای چندصباحی که در شهر «ویگو» اسپانیا زندگی کرده است، همه عمر خود را در شهر تهران، خیابان طالقانی (تخت جمشید سابق)، کوچه پاییز می‌گذراند (محل گالری هنر جدید و کارگاه هنری هنرمند). زازه خاطرات کودکی و نوجوانی خود را که در این منطقه گذشته، در کتاب خودنوشته‌ای با عنوان «شطرنج زندگی» به‌تفصیل بیان کرده است. کتاب، حکایت از زندگی اولیه هنرمند و جذایبت‌های زندگی آن دوران هستنی هنرمند دارد. زازه تباتبایی در دوران نوجوانی و جوانی هنرهای مختلفی مانند: شعر، نمایش‌نامه‌نویسی، سینما را تجربه می‌کند که در انتها در سال ۱۳۳۹ از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران در رشته نقاشی فارغ‌التحصیل می‌شود و تا آخر عمر عمدتاً در نقاشی و مجسمه‌سازی فعالیت کرده و از این‌طریق شهره شهر خود می‌شود. وی در سال ۱۳۴۳ با اثر درخشان به‌نام «مرغ نه، آدم نه» جایزه اول چهارمین بی‌بیال تهران را به خود اختصاص می‌دهد. نقاشی و مجسمه‌های آفریده شده از سوی زازه تباتبایی در سال ۱۳۸۲ به همت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و به کوشش هنرمند در سه مجلد به چاپ رسیده است. درباره هنرمند آثار و مطالب بسیاری به وسیله اهالی فرهنگ و هنر و اشخاص معتبر نوشته شده است؛ آنچه در این مختصر می‌آید، نظرات و عقاید نگارنده است به عنوان مجسمه‌ساز، درباره دوستی هنرمند، آثار، شیوه بیانی و موقعیت هنرمندانه وی و تأثیرات نامبرده در رشد و بالندگی هنرمجسمه‌سازی ایران که به نوع و زاویه‌ای دیگر بررسی شده است؛ نگارنده به جهت مذکور زازه تباتبایی را مؤثرترین مجسمه‌ساز دوران مدرنیته ایران می‌داند. وی چشم‌اندازهای نوینی را در هنر مجسمه‌سازی ایران بر ما می‌گشاید و از این طریق بر مجسمه‌سازی ایران تأثیر گذارده و موجب دگرگونی و حرکت آن به‌سوی آینده می‌شود.

یک: زازه تباتبایی اصالت ماده را که تا آن زمان بر مجسمه‌سازی ایران حاکمیت داشته است، با آفریدن آثارش زیر سؤال می‌برد؛ زازه تباتبایی با به‌کارگیری لوازم ازکارافتاده و دست‌دوم ماشین‌ها و … دست به آفرینش آثاری می‌زند که امروزه بعد از گذشت سال‌ها، به عنوان آثار معتبر و ماندگار این حرفه تلقی می‌شوند. زازه تباتبایی بدین طریق و به‌طور ضمنی، گشاینده راه و طریقی در مجسمه‌سازی ایران می‌شود که با هر ماده‌ای می‌توان اقدام به آفرینش هنری کرد و آنچه در این پروسه اهمیت دارد، ایده هنرمندانه است، نه ماده. زازه تباتبایی به عنوان یک هنرمند شورشی در برابر حاکمیت متداول مجسمه‌سازی آن دوره ایران ق‌عدملم کرده و با برداشت نوینی از ماده، چشم‌انداز جدیدی را در برابر دیدگان مخاطب می‌گشاید که به‌یقین این اقدام در آن دوره آسان به‌نظر نمی‌رسد. مجسمه‌های زازه تباتبایی عمدتاً از طریق جوشکاری لوازم بدکی



احمد رضا دلوند

این جج‌های شاعرانه که در قالب صندلی و نیمکت و با پلکسی‌گلس ساخته شده‌اند، مثل مکالمه‌ای میان شعر و حجم، و بدون درگیرشدن با تصویرسازی و ترجمه نعل به نعل میان این دو ساحت متفاوت، صرفاً با قواعد معمارانه یک قطعه هنری چندبعدی شکل گرفته‌اند. مرجان شکری در مسیر کشف و شهودش هربار در ایماژهای یک شاعر خیمه می‌زند و از هر کدام بهره‌ای می‌برد. به این ترتیب به غنای بیان تجسمی‌اش می‌افزاید و در این فرایند به‌درستی بیان انتزاعی را برگزیده است.

لا می‌خواستم درباره کارهای حجمی، به‌عبارتی صندلی‌ها و نیمکت‌هایت بیشتر بگویم. این کانسپت چطور شروع شد. متریالت چیست؟ کاربرد اینها در زیبایی‌شناسی و در مصارف زندگی کجاست؟ در سال‌های گذشته که شاگرد استاد تاجا بهبهانی بودم، استاد هم نقاشی و هم مجسمه‌سازی آموزش می‌دادند. طبیعتاً ابتدا هر شاگردی مایل است مثل استادش کار کند. این‌یک امر طبیعی برای اغلب هنرجویان است. من نیز همیشه دوست داشتم مجسمه‌سازی یاد بگیرم. ولی استاد بهبهانی آن زمان مجسمه‌سازی به من آموزش ندادند، بلکه همسر ایشان آموزش مجسمه‌سازی من را برعهده گرفتند. من هم مطابق عادت خاص خودم که ممکن است گاهی تا دو سال دست به نقاشی نزنم و عجیب اینکه در این دو سال حتی چیزی هم به ذهنم خطور نمی‌کند، اما در چنین فواصلی که ذهن من با نقاشی تخلیه نمی‌شود، به طراحی داخلی و دیزاین مشغول می‌شوم…؛ در این سیر و سلوک با خودم اندیشیدم با این کمبودها و ضعف‌هایی که در طراحی صندلی‌ها می‌بینم، آیا من می‌توانم یک طراحی مبلمان خاص انجام دهم؛ البته نمی‌خواستم طراحی موردنظرم خیلی صنعتی باشد؛ به خاطر اینکه می‌خواستم همان حس هنر و ابداع و خلاقیت را داشته باشم، زیناشناسی داشته باشد. برای طراحی داخلی فراتر از آنچه همه جا دیده می‌شود و فراتر از تولید صنعتی باشد.

لا یعنی دیزاین این صندلی‌ها بیشتر شاعرانه است تا صنعتی؟

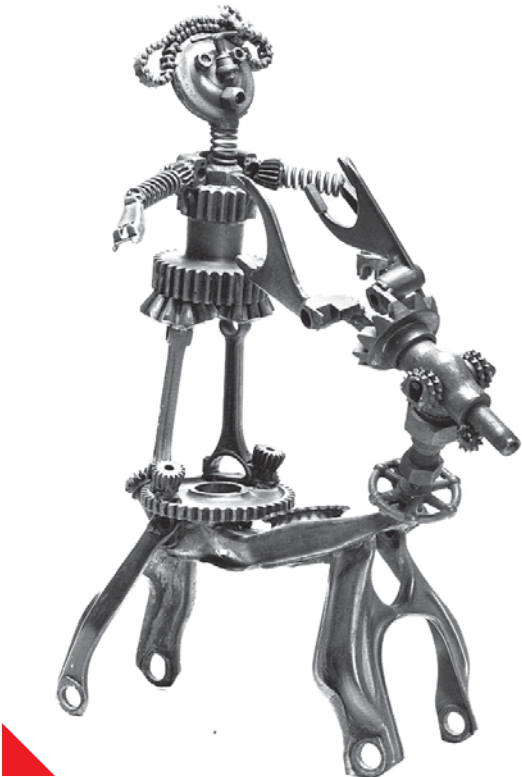
دقیقا.

لا صنعت را در تکنیک اجرایی به کار گرفت‌ی؟

خیلی فکر کردم که یک چیز صنعتی بیرون نیاید و این



چون عنوان ۷۷در ۷۷در ۲۰ سالنمیر



اسب سوار توکوکوکی ۰۶در ۶۳در ۹۲ – ۱۳۴۵

ازکارافتاده و بدون طراحی قبلی و براساس ایده و ذهنیت هنرمند، سرهم‌بندی شده و نماینده جهان عجیب‌وغریب و تخیلات این هنرمند است.

دو: زازه تباتبایی فاقد مهارت‌های دست متداول در دوران خود و به‌کارگیری آنها در آفرینش هنری بوده بنابراین آنچه برای هنرمند در درجه اهمیت قرار دارد، ایده هنرمندانه است که براساس تخیلات و تصورات و حالت‌های روانی- اجتماعی و وجودی هنرمند رخ می‌دهد که عینیت‌یافتن آنها می‌تواند به وسیله خود هنرمند یا شخص دیگری در چارچوب تخیلات و ایده‌های هنرمند انجام پذیرد. به‌عبارت دیگر، همه آثار زازه تباتبایی براساس ایده اولیه وی و با مهارت جوشکاری اقامسطفی (همکار و جوشکار زازه تباتبایی) صورت می‌گیرد که به‌این‌ترتیب دستان هنرمند نقش اساسی در آفرینش آثار وی نداشته است. در اینجا هنرمند مهارت‌های دستت را در آفرینش اثر هنری زیر سؤال برده و مانند هنر عکاسی به ایده و انتخاب هنرمندانه اصالت داده و به آن اهمیت می‌دهد و از این طریق تحولی عظیم در مجسمه‌سازی ایران حاصل می‌شود که تا آن زمان چندان به آن توجه و عمل نمی‌شده است.

سه: زازه تباتبایی در پروسه آفرینش مجسمه‌های خود رابطه متداول، حاکم و یک‌سویه بین سوزه و ابژه را دگرگون کرده و در مراحل از آفرینش هنری خود به ابژه‌های هنری (لوازم بدکی فرسوده) به عنوان یک موجود زنده می‌نگرد و این در حالتی است که به لوازم ریخته‌شده در اطراف خود می‌نگرد و از میان آنها و در ارتباط با سایر ابژه‌های موجود، ابژه مناسب را برای جوش‌کاری در محل موردنظر انتخاب کرده و آن را به همکار جوشکار خود پیشنهاد می‌کند. (اگر این ابژه‌ها هم نبودند، انتخاب دیگری صورت می‌گرفت و اثری دیگر آفریده می‌شد). آنچه در این پروسه رخ می‌دهد این است که روش مورد عمل هنرمند به رابطه یک‌سویه بین سوزه و ابژه خاتمه داده و انتخاب ابژه‌ها تحت‌تأثیر حضور آنها و در یک فضای میانه سوزه و ابژه رخ می‌دهد و هنرمند در این فضای مشترک دست به انتخاب می‌زند و به‌ترتیبی تحت‌تأثیر ابژه‌های موجود قرار می‌گیرد. به‌نظر این رخداد، یعنی دگرگونی رابطه سوزه و ابژه، امروزی‌ترین و مهم‌ترین دستاورد زازه تباتبایی برای هنر مجسمه‌سازی ایران است. زازه تباتبایی که از نفرات اولیه مکتب سقاخانه به‌شمار می‌رود، هیچ‌گاه این مورد را نفی نکرده و از طرفی شیوه‌های بیانی و آفرینش هنری وی مؤید این امر است. آثار هنرمند به‌شدت اورژنئال بوده و تحت‌تأثیر و توجه به میراث فرهنگی ایران و در ارتباط با مدرنیته و در روند تکاملی فعالیت‌های هنری وی شکل گرفته است. زازه تباتبایی درکل هنرمندی شورشی و رادیکال است که در رفتار، گفتار و نوشتار غریبه‌ها بوده و از این جهت مانند اکثر هنرمندان

نگاهی به حجم‌های شاعرانه «مرجان شکری» در گالری آریانا

هم‌نشینی با شعر

لا در تاریخ ایران با توجه به مصادک تصویری که داریم، حتی در شعرها و نگارگری‌ها، سفال‌ها و نقوش مختلف، شیوه نشستن ایرانی‌ها در طول تاریخ را می‌توان ردیابی کرد. در دوران جدید صندلی می‌آید، قبلاً پشتی و کرسی بود. البته در تخت جمشید نقوشی پیدا شده که صندلی بوده، در قرون ماقبل اسلام، نقوش موجود در تخت جمشید، گواهی می‌دهد که صندلی در فرهنگ ایرانی وجود داشته، ولی به‌هرحال، آداب نشستن برای ایرانی‌ها فرهنگ خاص خودش را دارد. حالا که ما ایرانی‌ها در دوره جدید صندلی داریم و وسایل و آکسسواری از این قبیل، وقتی نشستن را با شعر و با نستعلیق و روح ایرانی ترکیب می‌کنیم، این چیزی که از مترنال پلکسی در حجم‌های شما و صندلی‌های مُدرتتان می‌بینم که روح نستعلیق و روح ایرانی و شعر در آن هست، یعنی آدم فکر می‌کند بیشتر جنبه تزئینی و دکوراتیو و مصرف هنری دارد تا کاربردی، قصد کاربرد که نداشته؟

مثل نقاشی‌هایم خیلی فکر نکردم چه قصدی با حجم‌ها دارم.

لا آنچه می‌بینیم یک اثر حجمی شعرگونه است و عجلاتاً شبیه صندلی؟

این سوال‌ها آثار هستند مثل همه مجسمه‌ها. البته، نه مجسمه‌اند و نه تابلو! این حجم‌ها شخصیت Art یک piece را دارند.

لا منظورن یک قطعه هنری است؟

در یک مصاحبه چند سال پیش گفتم که من دنبال سبک نبودم و وقتی نقاشی کار می‌کنم، به جلو حرکت می‌کنم، اصلاً فکر نمی‌کنم روزی یک منتقد بزرگی می‌آید و برای من می‌نویسد که شما می‌توانید در «انتزاع ناب هنر نقاشی» روزی صاحب سبک باشید. من هیچ‌وقت فکر نکردم چه سبکی باید داشته باشم. درباره صندلی‌ها نیز همین‌طور است، هرگز فکر نکردم صندلی‌هایی طراحی کنم که این اتفاق برایشان بیفتد. یعنی احساس می‌کنم یک حس درونی بود از سواد من و هنر من.
لا عنصر خط‌شناسی و خوشنویسی را از سنت کتابت در این‌ن طرح‌ها آورده‌ای و به آن حجم دادی، ما همیشه خط را در کتاب‌آرایی دیده‌ایم، به‌عنوان اثر خوشنویسی روی کاغذ؛ اما در آثار شما عنصر خط به روی کاغذ و نه کتابت و نه خط-نقاشی می‌آید، بلکه روی یک ابزاری مثل صندلی قرار می‌گیرد و استراکچر

یک صندلی را می‌سازد….

چون دیده می‌شود، می‌دانید آن شعر خیلی راحت بدون اینکه هیچ فکر و فلسفه‌ای پشتش باشد، در فضای داخلی رویت می‌شود.

لا نکته بعدی اینکه ادبیات را از خط خارج کردی، اما فرم را نگه داشتی، لازم نیست که ما اثر را نگاه کنیم و بگوییم: آهان معنی‌اش این است… کافیسیت بدانیم روح شعر در کار هست، به‌هرحال همان‌طور که قبلاً شعر دست‌مایه نقاشی‌هایت بوده، امروز شعر دست‌مایه حجم‌های شما شده است….

بله، دقیقاً و می‌توانم بگویم که شعر دست‌مایه حجم‌هایی شده که این حجم‌ها به فرم مبلمان درآمده است. این مب‌ل‌ها را به تعداد زیاد، نمی‌توان در یک منزل یا دفتر کار استفاده کرد. این مب‌ل‌ها در حقیقت مثل مجسمه‌هایی هستند که یک نمونه آن در یک محل کافی است. خوشحالم این حس را منتقل می‌کنند که نمی‌شود به‌عنوان یک صندلی معمولی به آنها نگاه کرد یا اینکه یک نفر نمی‌تواند فکر کند همه صندلی‌های ناهارخوری‌ام از این نوع باشند، چون نمی‌شود با آنها مثل یک صندلی برخورد کرد؛ مثلاً مردم در کنار مبلمانی که دارند، یک نمونه هم می‌توانند از این صندلی‌های شاعرانه بردارند.

لا اگر مخاطب نقاشی‌های شما، جداگانه حجم‌های شما را ببیند، می‌تواند بفهمد اینها کار یک نفر است؟ قطعاً می‌تواند بفهمد.

لا می‌توان صندلی‌ها و تابلوها‌ها شما را هم‌زمان در یک فضا دید؟

بله، چون این چیدمان درست در روز افتتاحیه نمایشگاه من در ۱۲ آذرماه ۱۳۹۵ در گالری آریانا اتفاق می‌افتد. همیشه به این مسئله فکر می‌کنم که مخاطب درگیر کار من شود؛ یعنی لحظه‌ای که بایستد جلو کار من، یک لحظه استثنایی و خوب را تجربه کند و در کنار تابلوها و صندلی‌ها کتاب مولانا را بخواند.

لا آیا مثل تابلوها که انتزاعی‌اند، اما بابت خلق هرکدامشان یک شعر شما را تحت‌تأثیر قرار داده، این حجم‌ها هم همین روند را داشته‌اند؟

دقیقا همین‌طور است.

لا آغاز تخیل و افکار انتزاعی در نقاشی‌های شما با کلمه و شعر است که آن را بسط داده و به حجم نیز تسری داده‌ای، گمان می‌کنم همین‌که ما از سطح دوبعدی بوم خارج بشویم و به سمت حجم برویم، یک امر معمارانه است که به‌نوعی ارزش زیباییشناسی شهری هم دارد و می‌شود حتی به‌عنوان مبلمان شهری نیز به‌آنها فکر کرد….

امیدوارم.

هنر

سه‌شنبه ۹ آذر ۱۳۹۵ • سال چهاردهم • شماره ۲۷۴۰ • ۹

شرق روزنامه

روی صحنه آبی

سالن‌های پایتخت میزبان چه اجراهایی هستند؟

سالن‌های تئاتری پایتخت این روزها میزبان اجرای نمایش‌های مختلفی هستند و در کنار آثار تازه‌ای مثل «آشپزخانه» معجونی و «ماترئوشکا» پارسا پیروزر فر هم دوباره به صحنه می‌رود. در ادامه مروری بر برنامه‌های تماشاخانه‌های تهران داریم؛ نمایش «دور از دسترس اطفال نگهداری شود» نمایشی است که در تالار سایه تئاترشهر هرشب ساعت ۲۰ اجرا می‌شود. داستان این نمایش درباره پدر و مادری است که به دلیل اعتیاد و مصرف شیشه، کودک معلول خود را آتش می‌زنند.

در پلاتو اجرا مجموعه تئاترشهر هم نمایش «توهم» به نویسندگی و کارگردانی مشترک خسرو بامداد و فریبا شاهسون است که اجرای آن با بازی شاهسون تا امروز ششم آذر تمدید شده است. در سالن استاد ناظرزاده‌کرمانی ایرانشهر نمایش «هاروی» از

ساعت ۲۰ روی صحنه است.

این نمایش اثری از مری چیس است که ملودی آرام‌نیا آن را کارگردانی کرده و مهدی بجستانی، مهدی بوسلیک، شقایق دهقان، معصومه رحمانی، کاظم سیاحی، رامین سیاردشتی، یلدا عباسی، مسعود کرامتی، سروزان نانکلی و بهرام پدالچی در آن بازی می‌کنند. این نمایش کمدی که متن آن برنده جایزه پولیتزر قرن ۱۹ برادوی بوده، تا ۲۸ آذر اجرا می‌شود.

در سالن استاد سمندریان مجموعه ایرانشهر هم نمایش «خانه ابری» به کارگردانی مشترک سیامک احصایی و حمید پورآذری میزبان علاقه‌مندان به تئاتر است.

این نمایش که اجرای آن از ساعت ۲۰:۳۰ شروع می‌شود و تا ۲۶ آذر هم ادامه دارد، به‌وسیله ششمینه نوروزی و زمان وفاجویی نوشته شده است.

کمدی «راهبان معبد وانگ» دیگر نمایش سالن استاد سمندریان است که در نوبت اول و از ساعت ۱۸:۳۰ روی صحنه می‌رود. این نمایش که محمدرضا کوهستانی آن را نوشته و احمد سلیمانی هم کارگردانی می‌کند، با بازی علی فرحناک، مجید امیری، سیدحمید لاجوردی، محمدجواد پیروزی، مهدی نیک‌روش و ماشالا کوهستانی ۲۳ آذر اجرا می‌شود.

نمایش «ماه در آب» به نویسندگی و کارگردانی محمد یعقوبی هم یکی از نمایش‌هایی است که از مدتی قبل اجرای خود را در تئاتر باران آغاز کرده و تا ۱۹ آذر روی صحنه خواهد بود. در این‌نمایش که از ساعت ۲۰:۳۰ روی صحنه می‌رود، آیدا کیخایی، ناهید مسلمی، مهدی کوشکی، باران وقارکاشانی، آهو شاه‌سوس، فهیمه امن‌زاده، پدram شریفی، علی سربابی و مارال بنی‌آدم حضور دارند.



در تماشاخانه پاییز هم این روزها حسن معجونی جدیدترین نمایش خود را روی صحنه دارد. «آشپزخانه» به عنوان اثر جدید معجونی با حضور حدود ۳۰ بازیگر جوان اجرا می‌شود که داستانی رئال درباره عشق و خشونت و رؤیا دارد.

متن این نمایش که از آرنولد وسکر است، از سوی مهدی چاکری دراماتورزی شده و محمدرضا آبانگاه، پاون افسر، برنا انصاری، میثاق بحرالعلومیان، پویا پورامین، برونش پورغفار، تبسم جمالپور، شهلا حسامی، ساهره حسینی، حسین حسینیان، علی خلعتبری، مزده دایی، نهال دشتی، سام دولتی، غزال روستا، زرتیا سبزه‌قباپی، مازنار سیدی، هامون سیدی، بانیاپل شومون، سارا صابری، کتایون طباطبی، دریا فلکی، امیر قاسمی، عاطفه کریمی، نیلوفر خمدی‌فر، محمد قدردانی‌پور، سانااز مصباح، احسان معجونی، میلاد معیری، هانیه مفلح، مزده منظومه، مهسا نعمتی، رعنا نوری، محسن نوری و افسون یدملت هم در آن بازی می‌کنند.

«آشپزخانه» که از ساعت ۱۹روی صحنه می‌رود، تا ۱۸ آذر اجرا می‌شود.

دیگر نمایش این مجموعه «دوازده» است که با بازی فرزند مرحوم خسرو شکیبایی به صحنه می‌رود. «دوازده» نوشته‌ای از ریجنالد رز است که به وسیله جواد خورش کارگردانی می‌شود و وحید قاپویر، علی پویا قاسمی، محمد حسن قانمی، امید سلیمی، فرزین فولادبنجه، علی مشایخی، محمد خوشبختیان، وحید حبیبیان، صالح علوی‌زاده، عباس شجاع، پوریا بشکیبایی و محمدرضا مالکی بازیگران آن هستند. نمایشی و محمدرضا شکیبایی به صحنه می‌رود، اثری به نویسندگی، طراحی، کارگردانی و بازیگری پارسا پیروزر فر است. «ماترئوشکا» که مدتی قبل در ایرانشهر به صحنه رفت، از یکم آذر و از ساعت ۱۷ بار دیگر اجرا می‌شود و تا ۱۹ دی روی صحنه خواهد بود. این نمایش براساس تعدادی از داستان‌کوتاه‌های چخوف است که پیروزر فر به‌تهایی در چند نقش مختلف بازی می‌کند.